

زمانی که من دانشجوی بودم، هر کسی که فیزیک نظری می خواند، چه در ایران و چه در هر کشور دیگری، نسخه ای از مقاله معروف نظریه میدان همدیس را که توسط بلاوین، پولیاکوف و زاملوچیکف نوشته شده بود همراه داشت و هفته ها و ماهها وقت اش را صرف فهمیدن این مقاله می کرد. همانطور که انتظار می رفت، این مقاله که به اول اسم مولفانش مقاله خوانده می شد، انقلابی در فیزیک دویعدی ایجاد کرد که خیلی از حوزه های فیزیک نظری را از ماده چگال گرفته تا BPZ نظریه ریسمان و ریاضی فیزیک تحت تاثیر قرار داد. نویسندگان این مقاله یک ماه تمام را در خانه مادری یکی از نویسندگان و در یک روستای دورافتاده حوالی مسکو سر کرده بودند تا کار نوشتن اش را به پایان برند. البته آکساندر پولیاکوف به خاطر خیلی کارهای مهم دیگر هم در فیزیک نظری معروف بود. او که یکی از دو شاگرد ممتازی بود که دوره فیزیک نظری لاتداو را با موفقیت تمام کرده بود، به عنوان بزرگترین فیزیکدان اتحاد جماهیر شوروی شناخته می شد. این ها نسلی از دانشمندان بودند که فیزیک و ریاضیات شوروی را به آن درجه رفیع رسانده بودند. در محافل علمی غرب معروف بود که می گفتند هیچ نتیجه جدیدی در فیزیک نظری پیدا نمی کنید که قبلا در گوشه ای از مجلات علمی روسی دهه شصت کشف و گزارش نشده باشد. البته خیلی از این فیزیکدان ها پس از فروپاشی شوروی به غرب مهاجرت کردند. در آن سالها که تازه پایم به مرکز فیزیک نظری عبدالسلام در ایتالیا باز شده بود با یک واسطه این سوال و جواب را از پولیاکوف شنیده بودم: از او پرسیده بودند که چطور توانستید در روسیه تحت سلطه استالین، با آن همه خفقان، سلطه کاگ ب، اردوگاه های کار اجباری و فساد در حزب کمونیست، ریاضی و فیزیک شوروی را به آن درجه رفیع و غیر قابل رقابت در دنیا برسانید؟ پاسخ اش تکان دهنده بود. گفته بود: ما روی تخته سنگی در یک باتلاق و لجنزار ایستاده بودیم. هر بار که سطح باتلاق بالا می آمد مجبور می شدیم برای آلوده نشدن به تخته سنگ بالاتری برویم و آنجا بایستیم. با موج بعدی لجنزار دوباره مجبور می شدیم به تخته سنگ های بالاتر و بالاتر برویم تا آلوده نشویم و حالا اینجا ایستاده ایم که شما می بینید. در ایران ما هم با وضعی که داریم، با این همه انبوهی فقر و بی عدالتی، با بی توجهی محض به جویندگان واقعی دانش، با این همه فوران هرروزه بلاهت، با وضعیتی که آشکارا جاعلین مقالات و مدارک تحصیلی به عضویت کمیسیون آموزش عالی مجلس در می آیند و با امیدی که برای هر نوع اصلاح بر باد می رود، برای دانشجویان و پژوهشگران واقعی علم هیچ چاره ای جز تمرکز بر کار علمی و ایستادن بر صخره های بلند و جهیدن بر صخره های بازهم بلند تر و بلند تر نیست. شاید سالها بعد که سطح لجنزار فرو نشیند، جامعه این جویندگان واقعی علم را مشاهده کند که بر قله های رفیع ایستاده اند.

وحید کریمی پور

دی ماه ۱۳۹۷